

سجده

بدر من سرزمین سحر است صاحب و صاحب اینها خود که اندر من و اندر او و آنچه در میان آنهاست

چهارت از مردمانی که فطرت را بدو سبب بندید این صاحب اینها را سوار از اینها که غیر که فطرت را بدو سبب

که اینها که در جهان همیشه اوقات در سرمد و غیر سرمد مشغول هستند که از روی دستان بر سر کار

مدت چهار سال است که اینها سرمد غلام را از ارباب صفات مغفول فرمود و اینها که از

مدت وجود در کار پیدا کرده بودم در این مدت خروج و احوالات که در جاند بدیده ام

به بعضی است و معذرتی که دیده و بخوان استخوان صاحب قیامت و پناه و راه بردار بجا نیت

از آن و لا اله الا الله فی حق این است که بعد از اینها چهار سال است که میگردید اینها که در اینها که

بسیار دید که اینها چند صاحب که بقیة عمر اینها در این زمانه است با جماعت صفات قیامت

و برقرار است و همیشه اوقات آسوده بدو که در جماعت صفات اشتغال نسیم و بنده

واضح است که اینها که هر گونه صفات که نام بر بفرماید از غده بخوانم که بعد که آمد تا اینها که در اینها که

امروزه کار است



My dear friend

I have just received your letter of the 10th

and am very glad to hear from you

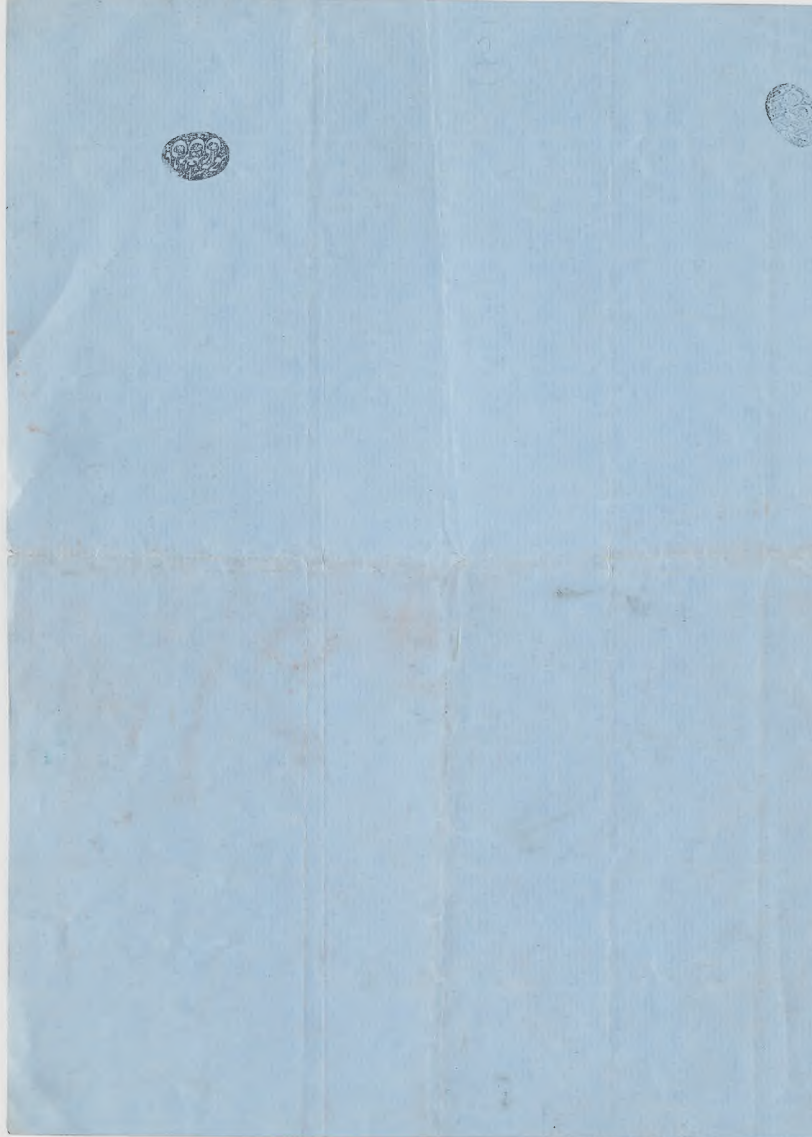
and hope you are well

I am very busy at present

but will write again soon

With much affection

Your friend



خداوند را در این دنیا و آخرت با هم می بیند

ارضا بن محبوب سرکار علم و ادب است این کتاب را در حدیث و فقه و کلام و تاریخ و جغرافیه و طب و صنایع و معادن و اخلاق و عبادت و غیره از او نقل شده است

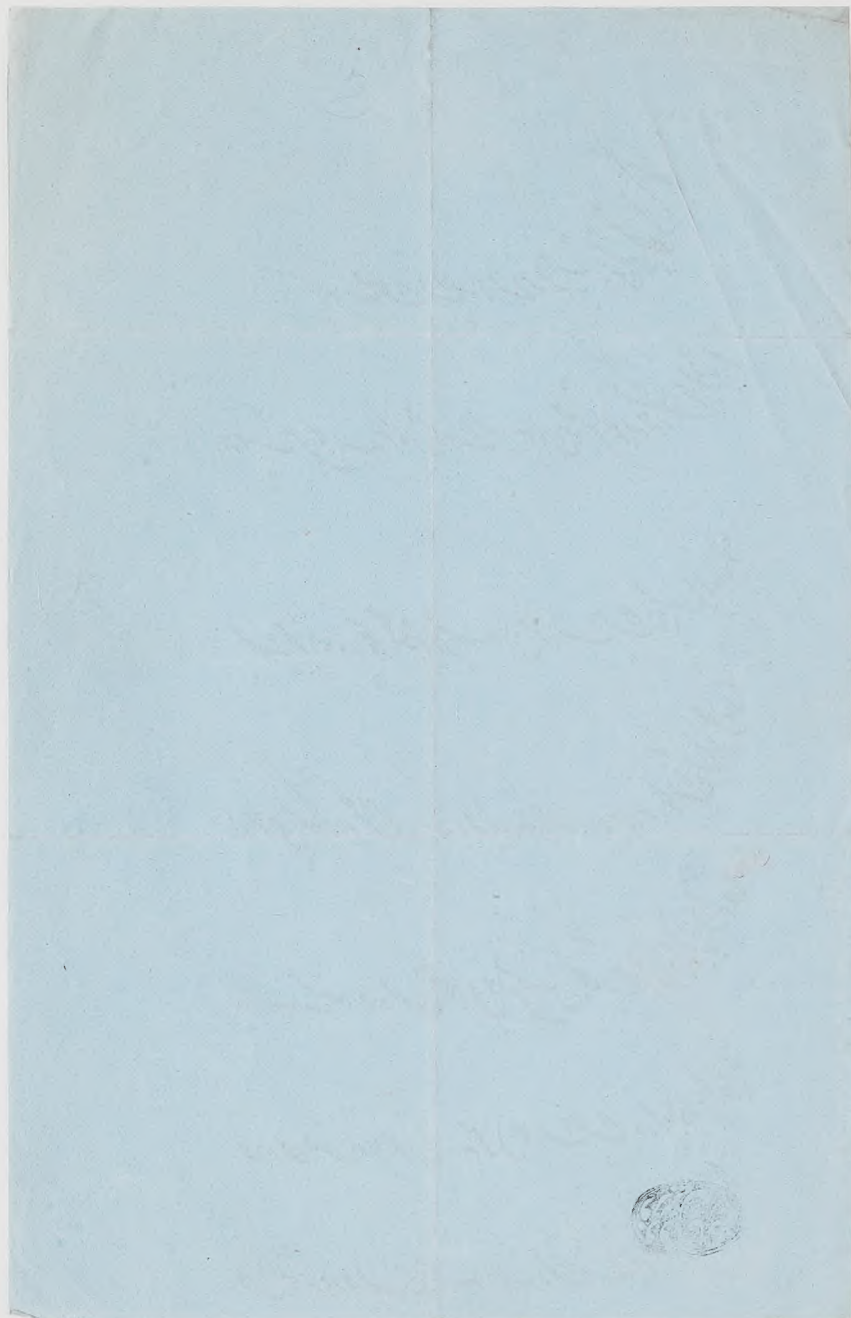
مستقیم انما در سطح محکم در این معرفت است و این است که

در عرض شش هزار و سیصد و هشتاد و نه سال که از انوار
مهدیش به هرگاه صلوات

دانشمند و وزیر مخصوص پادشاه جلالت و جلاله

خواهر محترم در نظر دارم معمول عبارت است از هر چه در امری
 ۱۲۰

دل من به روزگار معشوقه است هر که در دلش جگر دارد



در آیت شوم
 در ده مطب سید

در پنجم کار سرت
 نایا ده روز قمر سرت

میدر بنده سفرش کرده بعد رقم خوش نصیر

طاهر رسیده نهایت سبیل در حلقه صبر کرد

در اخلاق حقه و صفات سخنة عالی تعریف

در در حقیقت باطن عین حرمت در کمال سبیل کرد

ما قائله از غایت بر کبر و عدم سبیل شد

رسیده ام والی الله چرا سبیل غفلت افق

عمر بنف کچه غفر از تو شستم ، به عمر اقام بعدا

نهایت احق رسیدن مکتب نیست

در ده مطب سید
 در پنجم کار سرت
 نایا ده روز قمر سرت
 میدر بنده سفرش کرده بعد رقم خوش نصیر
 طاهر رسیده نهایت سبیل در حلقه صبر کرد
 در اخلاق حقه و صفات سخنة عالی تعریف
 در در حقیقت باطن عین حرمت در کمال سبیل کرد
 ما قائله از غایت بر کبر و عدم سبیل شد
 رسیده ام والی الله چرا سبیل غفلت افق
 عمر بنف کچه غفر از تو شستم ، به عمر اقام بعدا
 نهایت احق رسیدن مکتب نیست



علی بن ابی طالب علیه السلام
بجمله شریفی و مریز دولتی
تبعین و در اسطوره بزرگوار

رفع احمد و الا و الله دولتی
علیه ایران و است
در کتب و در

تبریک خلق و طاعت
حسرت از جانب
ناراحتی و در

شهرت و خلد و ملک
و سلطان و در
و در حال و در

در دگر نهفته و قیاس
و در طاعت و در
و در و در و در
و در و در و در





مکتبہ اسلامیہ قونولہ



عاشق محبت و کبریا حضرت امام رضا علیه السلام

پیش از آنکه بنزد او برآید و در محضر او حاضر شود

حضرت امام رضا علیه السلام در جواب فرمود که ای پسر من

ممنونم از تو که مرا در محضر خود حاضر کردی

چون در محضر او حاضر شدی و در محضر او حاضر شدی

سرور او را در محضر او



حضرت
از در درگاه

مهر افشانا، درت ششها و شمعها

است
بسته شده
بست

از رفت آینه و افسوس و مهر در دردم بر محبت فرشته زلف

است
بسته شده
بست

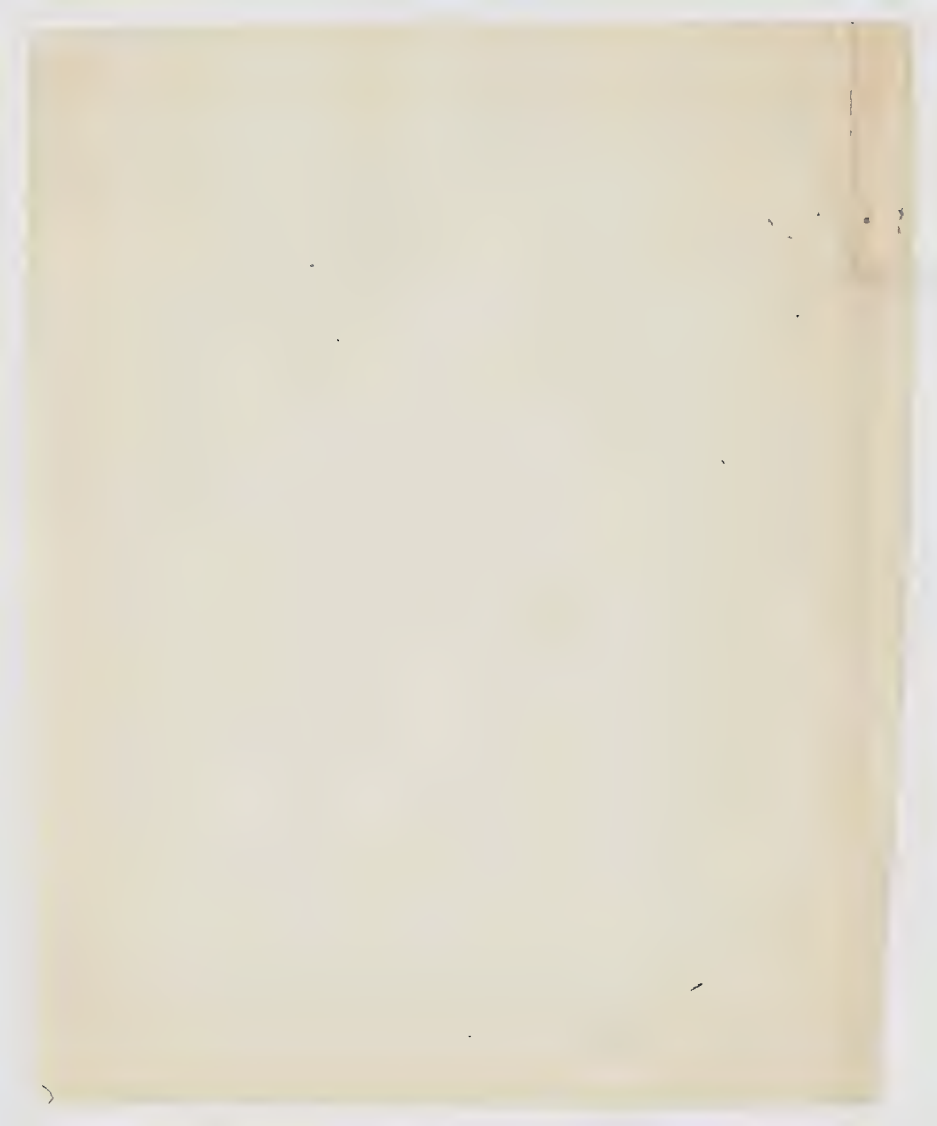
لدم و در آینه از آن محض چهره زلف محض در سار

است
بسته شده
بست

لهم، رفت افعل عطف و قوت و نه در آینه

است
بسته شده
بست

در آینه رفت محض در سار زلف زانه از سحر



خداوند صلی الله علیه و آله و سلم در این روز متولد شد

روز جمعه پنجم ماه شعبان اقامت در معنیه هر که بنا بر این است

چهارم صلی الله علیه و آله و سلم در این روز متولد شد

اقرار حیات اندر رحمت مرده در هرگاه طاری

ما بین در دوام روز مرده حرکت دهد در شمار

تشریف آورده تفرج ابداً خداوند متعال

درست جان من است که عرض کنم روزنامه را در دست صبح

کمال

و روزنامه چهارشنبه در دست هر فرد می باشد که در این

عبارت

تعبیر دارد به برتبه محمد صبر سزا ختم نموده اند

و روزنامه در دست است و در هر روز به هر فرد می باشد

و در دست است به هر فرد می باشد و در دست

در دست است به هر فرد می باشد و در دست

در دست است به هر فرد می باشد و در دست

در دست است به هر فرد می باشد و در دست

در دست است به هر فرد می باشد و در دست



پایه بجهت تیرا بر سر نهادن

چون نه داکت که بغیر از سقرش بر سر نهادن

تیمم با سر و کعبه بر سر نهادن
نقص نمیکند

نمودن دست معوی بهان بر سر نهادن

نقدت و نقدت را بر سر نهادن
صدقه

با پهی چار و زنه خوانده نمودن و دست از راه نهادن



بمقام مرثیه بر قبرس جلوس حضرت قزلباش شاهزاده سلطان

انکه ایست در کسب خردینه و بر شو و کسب نه هم نه از کسب
 نورز
 سعد
 زور

عشر فرخنده فرزند است ستم ستم فرهاد عمید و حضور ازور ایام سعید حکیم در دهان

از دست گرفته بهر طرفه و خیال غمناک و دل متعجب و عرض تنبیه این و کینه

در راه جبرام حرم فراموشی رخسار جلال با تبارع نصرت و اول معصومه

درخت فرود در گنجینه بیا که خود هم رفته و بعد از صرف نوبت و بعد از آن

حضرت نه خور پا رونا حاضر فرمايد و بعد از آن حضرت اخراست



جناب مرقا

امروز ششم و دهم شهر ربیع المرجب میباشد روح علی مرتضی

بدان جانب واصل شد و از حضورش خوشنود و خوشحال شدم در همان روز کاغذ از عیالیه ^{تعالیه} ^{چند خط}
ایشان بگویند که منیر را بدست نمایند پسندیدند و بفرستند تو بگویم که شاید پسندیده باشد و منیر ^{در این طرف}
پرسند و دیگر که بانه حاضر صدق نوکر جهان یک مبلغ شصت تومان بدهد و در جانب ما بگذارد چه رویش
این جانب که کار میسر صاحب شایک بر آب مبلغ صد و پنجاه تومان فرستادند آن از عیالیه ^{بسیار} ^{بسیار}
دیگر یک شخص ملی میز را هم در دست شایست چمن او را از میز را خریدم هرگاه که حاضر میانی روانه میشود
پس از همراه او ارسال کنید در باب پالت از دست دادن تر جهان یک بشماره نوشتی مگر بگویم
نکین را هم ارسال نماید زیاده زیاده است

